

از آن شد بر برون نزل آمد چون با حرمه بخارا رسیدم  
روز جمعه بود میان سنت و مریغه که مردی مانند  
و بر بلوی من بنیشت گمان بر دم که آن ولی حق است  
مکروست درین فکر بودم که قاضی امام حرآدین را  
دیدم که از آن صفوفی بر حوسب و بنزدیک من آمد  
و آن کس که بر بلوی من نشسته بود گفت که از این  
مکان برخیز که آن کس که او مرد از حق است خود است  
در غار خراوشی و خود جای آن کس نشسته است  
و جواری ضعیفان بزرگان هستند همو در همان  
که در جانب فتنه تربیت اوست رحمانه که موی  
مبارک حضرت سوسلی است که با اوست لا در  
حانب قبله در همان سعیدی رحمانه خطره مشایخ  
مقصود است چون شیخ حسن مذپوش و هو الحسن بن  
پوشه بخاری است ما در حرمه ارسلان غازی  
اورا بدر خود خوانده بودت و چون سلطان عمر

عمر اورا معتقد بود بخارا را از اهل حاجت و نیت  
بال دشتی و هر صوم که بر فرد در بازار از سقا آب خود  
اورا از شهر برون کردی و کفنه نقوی نگاه داشت  
ادب است چون ادب فرو گذشت دعوی چرد  
ماند مدتی دور با بدسی سال در خانقاه بخارا صام  
الذهر بود و افطاری او مانند چیزی بود چون بر  
چیز و شلغم و سبزیهای دیگر و در آخر مهیا که اراهل  
اجابت کر مکاهی در خانقاه در آمد و تبر بر سر  
مبارک او زد و او را شمشید کرد و حضرت حج لعالم  
قدس روجه بار یا میفرموده اند که در خاک بخارا  
دور فتنه اند که ایشان را نبردگان حاجت نیت  
پنج شیخ ابو بکر بن ابی اسحاق طرابادی و دیگر هم  
مذپوش و سسی اندر در جهات ختم مذپوش  
در سنه تسع و چستمانه بوده است گویند که این نظم  
کفنه اوست **نظم** این کفنه غذا بر احد پوشیدم